گفت‌وگو

محمدصادق عبداللهی

بررسی موانع نقش‌آفرینی زنان در گام دوم انقلاب در گفت‌وگو با دکتر حکیمه سقای بی‌ریا، استاد دانشگاه تهران

«شیءوارگی» مهم‌ترین مانع کنشگری زنان در گام دوم انقلاب است

زنان در گفتمان انقلاب اسلامی همواره جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند به گونه‌ای که رهبر انقلاب تضمین آینده کشور را به درستی تصمیم‌گیری در زمینه زن، خانواده، مادر و همسر دانسته‌اند. این جایگاه قطع به یقین در گام دوم انقلاب نیز مسئله‌ای مهم و اساسی است که عدم توجه به آن می‌تواند نهضت اسلامی را تا لبه پرتگاه و بلکه شکست پیش ببرد. از همین رو با خانم دکتر حکیمه سقای بی‌ریا، استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، درباره کنشگری زنان در گام اول انقلاب و اصلی‌ترین مانع این کنشگری در گام دوم به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

او به کلامی از امام تکیه دارد که فرمودند: «زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقا می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازیابد و از حد شیء بودن بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسئولیت‌هایی بر عهده بگیرد» و بر این اساس معتقد است مهم‌ترین مانع نقش‌آفرینی زنان در گام دوم نگاه شیءپندارانه و جنسی‌سازی شده زنان به خود است و در سال‌های اخیر شبکه‌های مجازی به‌ویژه اینستاگرام به این مسئله دامن زده است. مشروح این گفت‌وگو در ادامه از نظر می‌گذرد.

برخی به بیانیه گام دوم خرده می‌گیرند که چرا به مسئله زنان در آن اشاره‌ای نشده است؟ گروهی دیگر در مقابل معتقدند اساساً گفتمان انقلاب اسلامی و به تبع بیانیه گام دوم جنسیتی نیست و جنسیتی کردن موضوعات شاخصه‌ای است که گفتمان‌های رقیب به گفتمان انقلاب القامی‌کند. نظر شما چیست؟

برای پاسخ به این سؤال نخست باید ببینیم نگاه انقلاب اسلامی به زن و جایگاه زن در اسلام چیست. انقلاب اساساً به زن و مرد نگاه تقابلی ندارد. نگاه بیانیه گام دوم به صورت کلان، نگاه به انسان است و مخاطب موارد و اهدافی که گفته می‌شود انسان‌ها (اعم از زنان و مردان) هستند و آنها باید هر کدام به تناسب خود برای رسیدن به اهداف گام دوم نقشی را ایفا کنند. اشاره رهبر انقلاب به لزوم حضور نسلی که همچون نسل ابتدای انقلاب که اهداف اولیه را محقق کرد، گام دوم را بردارد ناخودآگاه زنان را شامل می‌شود، چون گام دوم را نمی‌توان بدون زنان که بخش بزرگی از جامعه ما هستند برداشت. در نگاه اسلام، انقلاب و امامین انقلاب جایگاه زنان و تأثیرگذاری زنان در جامعه سطحی بالاتر از تأثیرگذاری مردها دارد. این البته یک نگاه جنسیتی نیست بلکه منوط به ظرافت‌های تأثیرگذاری زنان و نقش او در تربیت نسل است. لذا برعکس آنچه گفتید نقش زنان در رسیدن به اهداف گام دوم بسیار پررنگ است. اصل وظیفه زنان تربیت نسلی است که بتواند این گام را بردارد و البته این نقش‌آفرینی زمانی به‌درستی رقم خواهد خورد که جایگاه زن و قابلیت‌های او برای ایفای این نقش در جامعه ارتقا یابد و جدی گرفته شود.

از نقش زنان در گام اول انقلاب فرمودید. فکر می‌کنید چقدر زنان در گام اول انقلاب و همراهی که با نهضت داشتند به دغدغه‌هایشان رسیدند؟ اگر بخواهم این دغدغه را به‌زعم خود تعریف می‌کنم شاید بتوانم بگویم زنان در جریان انقلاب تلاش می‌کردند از ابزار توسعه بودن ارتقا پیدا کنند و به مقامی که زمینه‌ساز فرهنگ و نسل فردای کشور باشند، برسند. به عبارت دیگر زنان تلاش می‌کردند از استفاده ابزاری که پهلوی از آنان می‌کرد و مثلاً روزی برای بسط فرهنگ توسعه به آنها حق رأی داده می‌شد یا مجبور به حضور بدون حجاب در جامعه می‌شدند فرار کنند و به آن جایگاه واقعی زن در جامعه برسند...

البته مراد فقط دغدغه‌های مادی نبود و این نکته هم وجود داشت که جامعه زنان نیز مانند هر جامعه‌ای متشکل از افراد با سطوح متفاوت بود و اصلاً بخشی از زن‌های آن زمان در جریان انقلاب نقشی را ایفا نکردند. ولی خب همان‌طور که گفتید جمعیت قابل توجهی از زنان در انقلاب نقش داشتند و به نظر من این حضور موجب تحول اساسی در وضعیت و نگاه به زن شد. در دوران دیکتاتوری پهلوی‌ها بر مردم ایران، قدرت‌های استعماری وقت در نظر داشتند جوامع جهان سومی به‌ویژه کشورهای اسلامی را به مدل‌های بنجلی از آنچه در جهان اول یعنی غرب پیشرفته در حال وقوع بود، تبدیل کنند تا به‌راحتی بتوانند به چپاول کشورها مشغول شوند. با توجه به این اگر بخواهیم اهداف زنان در گام اول را به دقت بررسی کنیم باید نیم‌نگاهی به جایگاه زن در جوامع غربی بیندازیم و آن توانمندسازی کاذبی را که برای زنان در اروپا و امریکا اتفاق افتاد و بعد می‌خواستند همان را ایده‌آل کشورهای جهانی سومی و ایران کنند، بشناسیم. اصل این برنامه بر محور نگاه ابزاری به زن و حضور جنسی‌سازی شده او در جامعه برای نیل به اهداف نظام سرمایه‌داری است. این مسئله از سال‌های اولیه قرن بیستم در غرب پیاده و بعد توسط روشنفکران غرب زده به داخل کشورهای جهان سومی وارد شد که نمودهای آن در ایران را می‌توانید در ماجرای کشف حجاب و سیاست‌های دیگری که حضور ابزاری زن در جامعه را دنبال می‌کردند، مشاهده نمایید. الگویی که در پهلوی اول و دوم برای زنان دنبال می‌شد همان الگوی توانمندی کاذبی است که در غرب اتفاق افتاد که به‌زعم ما هیچ‌گاه به توانمندی واقعی زنان نمی‌انجامد. در همان غرب هم صداها و جریان‌های مخالفی علیه این نگاه سربرآوردند که نقدهای جدی می‌کنند و آن را به چالش می‌کشند. آنها در نقدهای خود معتقدند این مدل جامعه را نه به سوی عدالت بلکه به سمت مردسالارانه‌تر شدن سوق می‌دهد.

این نوع برنامه‌ریزی و هدف قرار دادن زنان در کشورهایی مثل ایران به دلیل تأثیرگذاری زنان بر مقاومت در برابر استعمار بود. آنها درواقع سیاست واحدی در کشورهای اسلامی دنبال می‌کردند تا زنان را از الگوی تراز اسلام دور کنند. به‌خصوص در مسئله حجاب این را می‌بینیم. البته این فقط مختص ایران هم نبود؛ در کشوری همچون الجزایر نیز برای شکست مقاومتی که علیه استعمار فرانسه شکل گرفته بود، تغییر و تحول در زنان را کلید زدند. درواقع استعمار دیروز و امروز سعی می‌کند الگوی زنانگی اسلامی را از آنها بگیرد و آنها را به سوی غربزده شدن پیش ببرد و مقاومت و حق‌طلبی او را از بین ببرند. آنها به‌صراحت گفته‌اند اگر بخواهیم ریشه دمیدن روحیه مقاومت در جامعه‌ای را بشکنیم، نیاز داریم زن را از الگوی زن اسلامی فاصله دهیم و ابزارهایی که خودش و خانواده‌اش را حفظ می‌کند و روحیه مقاومت در آنها شکل می‌دهد، استحاله یا نابود کنیم.

بنابراین به دو هدف این تقابل و دشمنی با زنان شکل می‌گیرد و عامل این تقابل در یک مرحله از داخل جامعه جهان سومی که نگاهش به غرب است و در مرحله‌ای دیگر از طرف کشورهای استعماری است که نیاز می‌بینند برای چپاول کشورها دژ مقاومت (زنان) را تغییر دهند.

تجلی زنان و کنشگری آنها در انقلاب اسلامی در جهت مخالفت با این نگاه بود که با موفقیت همراه شد و جامعه توفیقی در گام اول و زدودن موانع رسیدن به جامعه خوب، پیدا کرد. این جامعه خوب هم از دیدگاه انقلاب اسلامی قابل بحث است. جامعه خوب منظور جامعه‌ای است که محورش مادیات نیست بلکه حرکتش به سوی کمال و سوق دادن انسان‌ها به سمت کمال و برداشتن موانع رشد انسان‌های جوامع خودش و بعد در مرحله دوم جوامع دیگر است.

به عنوان یک بانوی تحصیلکرده که فعال اجتماعی هستید، مشکلات واقعی کنشگری زنان در جامعه امروز را چه می‌دانید؟ به نظر شما مشکلاتی از قبیل ورود به ورزشگاه اصلی است یا نمودی از مسائل ریشه‌ای‌تر که اگر به آنها پرداخته شود این جنس بهانه‌ها رفع می‌گردد؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی گفتمان رقیب با سیاست‌های خود موانعی را بر راه رشد و ترقی جامعه ایجاد کرد و موجب ایجاد مشکلات و چالش‌هایی شد. اصلی‌ترین این چالش‌ها شیءسازی و جنسی‌سازی زنان است که فرآیند آن از ابتدای حکومت پهلوی اول شروع شد و تا به همین امروز ادامه دارد. شما حتی اگر به قانون اساسی بنگرید این واژه شیءسازی زن آمده و بیان شده که نگاه جمهوری اسلامی به زن نگاه شیء نیست.

این شیءسازی که می‌فرمایید منظور همان شیءوارگی مارکس است؟

وقتی از فرآیند شیء یا ابژه‌سازی صحبت می‌کنم منظور فرآیند انسانیت‌زدایی از اشخاص است که این با نظر مارکس تفاوت‌هایی دارد. اینجا صحبت از این است که زنان به اشیایی بدل می‌شوند که فاقد قوه تشخیص و اقدام مستقل هستند و بینش و کنش آنها به دست عوامل بیرونی کنترل می‌شود. در شیءپنداری جنسی افراد به‌ویژه زنان و دختران تبدیل به اشیای جنسی می‌شوند که ارزش وجود آنها تنها با جذابیت‌های جنسی سنجیده می‌شود و تلاش آن است که همه وسایل فراهم شود تا حضور جنسی‌سازی شده زنان در جامعه بیشتر شود. حتی آزادی، موفقیت و توانمندی زنان را هم در همین راستا تعریف می‌کنند. بدین حالت که آزادی یعنی زن بتواند هرچه بیشتر و رهاتر و جنسی‌سازی‌تر شده خود را در جامعه جلوه دهد.

> عامل پدید آمدن شیءوارگی دو وجه دارد؛ یک وجهش همان نفوذ و دشمنی دولت‌های استعمارگر است. در گزارشی می‌خواندم که نوشته بود ما در مواجهه با جمهوری اسلامی با دو مانع روبه‌رو هستیم: یکی حجاب و یکی ولایت فقیه. ببینید حجاب را در کنار ولایت فقیه قرار می‌دهد. یعنی اینقدر نقش زنان را مهم می‌دانند. وجه دیگر ضعف‌های درونی و مدیریتی ما است. متأسفانه گاهی آگاهانه یا ناآگاهانه مسئولان ما با همان رویکردهای توسعه‌محور برای زنان برنامه‌ریزی می‌کنند

> شما همین مسئله حجاب را ببینید. وقتی به‌رغم یک هنجار و قانون روزبه‌روز بدحجابی‌ها بدتر و زننده‌تر می‌شوند یا وقتی آمار فروش لوازم آرایشی و عمل‌های زیبایی سر به فلک می‌کشد نشان می‌دهد که مسئله شیءوارگی در جامعه ما جدی است و با روند رو به رشدی از این جنسی‌سازی مواجه هستیم. این چه بر سر جامعه زنان می‌آورد؟ جامعه‌ای که در گام اول توانست نقشش را به آن خوبی ایفا کند آیا در گام دوم هم اگر همین مسیر طی شود می‌تواند موفق باشد؟

در گذشته فمینیست‌ها بحث‌هایی داشتند که مثلاً آیا صنعت پورنوگرافی از نظر اخلاقی صحیح و به نفع زنان است یا نه؟ در پاسخ به این دست سؤالات با دو نوع رویکرد فمینیستی مواجه بودیم؛ یکی رویکردی که آن مسئله را ظلم علیه زنان می‌دید و دیگری که آن را هم در راستای توانمندی زنان نگاه می‌کرد. اما الان تفاوتی که حاصل شده این است که تأثیرات مخرب مسئله‌ای مثل جنسی‌سازی زنان با رویکرد روان‌شناسی و علوم اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. صاحب‌نظران با این رویکرد بدین می‌اندیشند که وقتی زنان به خودشان نگاه جنسی‌سازی پیدا می‌کنند و جامعه هم مملو از این نگاه شده است، چه آسیب‌هایی به زن وارد می‌شود؟ آنها آسیب‌هایی همچون افسردگی، اخلال در موفقیت‌ها و بیماری زیبایی را برمی‌شمارند. منظور از بیماری زیبایی این است که فرد همیشه به دنبال ایده‌آلی دست‌نیافتنی از زیبایی است و تمام انرژی خود را صرف رسیدن به آن می‌کند که این ختم به وسواس زیبایی می‌شود. این آسیب‌ها درنهایت موجب می‌شود جمعیت زیادی از زنان و دختران توانمندی خود را از دست بدهند. چون دائماً تصور دارند شخصی به آنها می‌نگرد و میزان جذابیت، زیبایی و به عبارتی جنسی‌سازی شدن آنها را می‌سنجد، لذا مرتباً تمرکز و حواسشان به جسم خودشان است تا در این سنجش بهترین باشند که این باعث می‌شود از مسائل و دغدغه‌های اصلی غافل و آنطور که در یک تحقیق عنوان شده بود، کاملاً خنثی شوند. در آن تحقیق آمده بود زنی که نگاه شیءپندارانه به خودش دارد، در مسائل اجتماعی حضور کمتر و دغدغه‌های کمتری دارد و همچنین در حوزه سیاسی هم به آن صورت تلاشی برای حل مسائل نمی‌کند. خب ببینید اگر چنین اتفاقی بیفتد چقدر می‌شود از زن استفاده تسلیحاتی کرد.

چقدر فکر می‌کنید این شیءوارگی در جامعه ما رخ داده است؟

این را بگویم که اگر الان بحث بر سر شیءوارگی است منظورم ابداً این نیست که همه زنان جامعه ایران به خودشان نگاه شیءپندارانه و جنسی دارند. اتفاقاً انقلاب اسلامی در مقابله با این مسئله گام‌های بسیار خوبی برداشته و از سوی دیگر زنان بسیاری را تعریف کرده که واقعاً منطبق بر ملاک‌های الگوی اسلامی است. اما خب نمی‌توان برخی از واقعیت‌ها را هم کتمان کرد. شما همین مسئله حجاب را ببینید. وقتی به‌رغم یک هنجار و قانون روزبه‌روز بدحجابی‌ها بدتر و زننده‌تر می‌شوند یا وقتی آمار فروش لوازم آرایشی و عمل‌های زیبایی سر به فلک می‌کشد نشان می‌دهد که مسئله شیءوارگی در جامعه ما جدی است و با روند رو به رشدی از این جنسی‌سازی مواجه هستیم. این چه بر سر جامعه زنان می‌آورد؟ جامعه‌ای که در گام اول توانست نقشش را به آن خوبی ایفا کند آیا در گام دوم هم اگر همین مسیر طی شود می‌تواند موفق باشد؟ وقتی زنان به سمت خودشیءپنداری می‌روند و تمام هم و غمشان چگونگی حضور بیشتر و جنسی‌سازی‌تر شده در جامعه و رسیدن به آرمان دست‌نیافتنی زیبایی باشد آیا دیگر دغدغه‌های گام دوم را درک می‌کنند؟ آیا چنین زنی می‌تواند در نقش مادر، معلم و مربی جامعه به‌خوبی ظاهر شود و به درستی روحیه مقاومت و دغدغه‌مندی را که نیاز گام دوم است، در نسل بعدی بدمد؟ بنابراین مانع شیءپنداری و جنسی‌سازی شدن زنان، مانع مهمی در گام دوم است که باید به آن توجه کافی را داشت.

این شیءپنداری که فرمودید به نظر آسیب دیگری که به زنان جامعه ایرانی وارد ساخته است گرفتن روحیه زنانگی از آنان است. به عبارتی باعث شده است دیگر آن محبت و عاطفه‌ای را که از زن انتظار داریم، شاهد نباشیم. مثلاً کلیپ‌هایی را که مسیح علی‌نژاد منتشر می‌کند، ببینید. زنان روحیه‌ای دارند، رفتارهایی را می‌کنند و گاهی الفاظی را با کار می‌برند که بسیار خشن‌تر از مردان است.

آن هم بخش دیگری از این آسیب است. وقتی زن دیگر برای خودش به عنوان یک زن ارزش و حرمت قائل نیست، تلاش می‌کند مرتباً خودش را در قیاس با مردان بسنجد و اثبات کند لذا به دنبال برابری با مردان در همه سطوح است. این به نظر من بیشتر ناشی از نگاه ابزاری و تسلیحاتی گفتمان رقیب انقلاب اسلامی به زن است. همانطور که در انقلاب الجزایر، فرانسه این نگاه را به زنان داشت. کتاب‌های بسیاری هم در زمینه سوءاستفاده تسلیحاتی استعمار از زنان نوشته شده است. الان هم این مسئله در جوامع اسلامی و در جامعه خودمان ایران وجود دارد. مسیح علی‌نژاد که با دولت امریکا کاملاً همراه است طبیعتاً دلش برای زن ما نمی‌سوزد. او یک عامل است و پشت کارهایش یک هدف وجود دارد که همان هدف امریکاست. کارهای او باعث می‌شود زنان و دختران آن عاطفه، زنانگی، روحیه و دغدغه‌ای را که نیاز است برای تربیت نسل آینده داشته باشند از دست بدهند و به جای آن دنبال برابری‌ها و دغدغه‌های کاذبی بیفتند و نگاهش و دغدغه‌شان فقط ناظر به خودشان و جسمشان باشد. حالا اینجا مسئله حجاب است، در غرب مثلاً سقط جنین زیاد می‌شود. چرا؟ چون زنان تنها نگاهشان معطوف به خود است و این نگاه هم یک نگاه شیءواره است و باعث شده آن علایق و عاطفه‌ای که باید نسبت به دیگری داشته باشند و آن روحیه ایثارگری زنانه را از دست بدهند.

به نظرتان چه خلأ یا خلأهایی در جامعه ایرانی وجود داشته که باعث شده این شیءوارگی رخ دهد؟

عامل پدید آمدن شیءوارگی دو وجه دارد؛ یک وجهش همان نفوذ و دشمنی دولت‌های استعمارگر است. در گزارشی می‌خواندم که نوشته بود ما در مواجهه با جمهوری اسلامی با دو مانع روبه‌رو هستیم: یکی حجاب و یکی ولایت فقیه. ببینید حجاب را در کنار ولایت فقیه قرار می‌دهد. یعنی اینقدر نقش زنان را مهم می‌دانند. وجه دیگر ضعف‌های درونی و مدیریتی ما است. متأسفانه گاهی آگاهانه یا ناآگاهانه مسئولان ما با همان رویکردهای توسعه‌محور برای زنان برنامه‌ریزی می‌کنند و وجهش همان نفوذ و دشمنی دولت‌های استعمارگر است. در گزارشی می‌خواندم که نوشته بود ما در مواجهه با جمهوری اسلامی با دو مانع روبه‌رو هستیم: یکی حجاب و یکی ولایت فقیه. ببینید حجاب را در کنار ولایت فقیه قرار می‌دهد. یعنی اینقدر نقش زنان را مهم می‌دانند. وجه دیگر ضعف‌های درونی و مدیریتی ما است. متأسفانه گاهی آگاهانه یا ناآگاهانه مسئولان ما با همان رویکردهای توسعه‌محور برای زنان برنامه‌ریزی می‌کنند و وجهش همان نفوذ و دشمنی دولت‌های استعمارگر است. در گزارشی می‌خواندم که نوشته بود ما در مواجهه با جمهوری اسلامی با دو مانع روبه‌رو هستیم: یکی حجاب و یکی ولایت فقیه. ببینید حجاب را در کنار ولایت فقیه قرار می‌دهد. یعنی اینقدر نقش زنان را مهم می‌دانند. وجه دیگر ضعف‌های درونی و مدیریتی ما است. متأسفانه گاهی آگاهانه یا ناآگاهانه مسئولان ما با همان رویکردهای توسعه‌محور برای زنان برنامه‌ریزی می‌کنند و وجهش همان نفوذ و دشمنی دولت‌های استعمارگر است. در گزارشی می‌خواندم که نوشته بود ما در مواجهه با جمهوری اسلامی با دو مانع روبه‌رو هستیم: یکی حجاب و یکی ولایت فقیه. ببینید حجاب را در کنار ولایت فقیه قرار می‌دهد. یعنی اینقدر نقش زنان را مهم می‌دانند. وجه دیگر ضعف‌های درونی و مدیریتی ما است. متأسفانه گاهی آگاهانه یا ناآگاهانه مسئولان ما با همان رویکردهای توسعه‌محور برای زنان برنامه‌ریزی می‌کنند

عامل پدید آمدن شیءوارگی دو وجه دارد؛ یک وجهش همان نفوذ و دشمنی دولت‌های استعمارگر است. در گزارشی می‌خواندم که نوشته بود ما در مواجهه با جمهوری اسلامی با دو مانع روبه‌رو هستیم: یکی حجاب و یکی ولایت فقیه. ببینید حجاب را در کنار ولایت فقیه قرار می‌دهد. یعنی اینقدر نقش زنان را مهم می‌دانند. وجه دیگر ضعف‌های درونی و مدیریتی ما است. متأسفانه گاهی آگاهانه یا ناآگاهانه مسئولان ما با همان رویکردهای توسعه‌محور برای زنان برنامه‌ریزی می‌کنند

انقلاب اسلامی برای زن تراز انقلاب اسلامی در نظر دارد. جالب است یک بار با خودشان فکر نمی‌کنند آیا این الگویی که در پیش گرفته‌اند، در غرب موفق بوده و توانسته است زن را آنطور که شایسته مقام زن است توانمند سازد؟ البته باز هم می‌گویم این به معنای انفعال و شکست انقلاب اسلامی در حوزه زنان نیست و قطعاً رشدهای بسیاری از ابتدای انقلاب در مسئله زنان داشته‌ایم اما خب تا آن آرمانی که برای تربیت زن تراز انقلاب داریم، فاصله است.

در یکی دو سال اخیر وقتی به همین ظاهر جامعه نگاه می‌کنیم، احساس می‌شود شیءوارگی و جنسی‌سازی شدت گرفته است. به نظرتان چه عواملی موجب این شدت شده است؟

نمی‌دانم به این سادگی می‌توان به این سؤال پاسخ داد یا خیر، اما به نظرم ما گاهی در برابر برخی موارد، رویکردهای منفعلانه‌ای داشته‌ایم در حالی که بایستی گفتمان‌سازی خودمان را می‌کردیم و مثلاً در مسائل و چالش‌هایی مثل اختیاری یا اجباری بودن حجاب درگیر نمی‌شدیم.

به نظرم شبکه‌های اجتماعی به‌ویژه اینستاگرام در این بین نقش پررنگی ایفا کرده‌اند. درواقع اینستاگرام با منطق «دیده شدن» باعث شده بیش از پیش افراد تلاش کنند که دیده شوند و لایک و کامنت بگیرند.

مسلماً بله. اینستاگرام حتی موجب شدت گرفتن شیءوارگی در جوامع دیگر و حتی جوامع غیراسلامی و امریکا هم شده است. گزارش‌ها و مقالاتی که در آن کشورها منتشر می‌شود گویای این مطلب است. انجمن روان‌شناسی امریکا چند گزارش در سال‌های اخیر درباره همین مسئله ارائه کرده است و جالب است حتی یکی از راه‌های برون‌رفت از مسئله شیءوارگی زنان را شبکه‌های اجتماعی عنوان می‌کنند. این ابزارها می‌توانند مشکلات بیشتری در این زمینه ایجاد کنند و موجب گسترش پیدا کردن مشکل شوند.

اینستاگرام به کاربرانش یاد می‌دهد که برای جذب مخاطب بیشتر روی ظاهر خودتان و جذابیت‌های خودتان تمرکز کنید و این یک مسابقه‌ای ایجاد کرده است برای دیده و جذاب شدن. متأسفانه الان پدر و مادرها فرزندانشان به‌ویژه دخترانشان را از همان دوره کودکی وارد این مسابقه می‌کنند و کودک از سن پایین وارد فرآیند شیءسازی و جنسی‌سازی می‌شود. این مسئله در جوامع غربی به عنوان جنسی‌سازی کودکی مورد بحث است. حالا نه فقط اینستاگرام بلکه بازار کالای کودکان مورد مطالعه قرار گرفته است؛ چراکه کالاها می‌توانند منشأ جامعه‌پذیری جنسی‌سازی در کودکان شوند و روند رشد کودکان را با مخاطره مواجه کنند. مثلاً پوشاک کودکان و پیام‌های روی آنها، اسباب‌بازی‌های دختران، عروسک‌ها و کیف‌ها. الان عمده عروسک‌ها کاملاً ظاهر جنسی‌سازی شده دارند و به کودک القا می‌کنند، او هم باید همین ظاهر را داشته باشد. یا لباسی که خانواده‌ها به دختربچه‌ها می‌پوشانند که تبدیل به هنجار هم شده و کودک حس می‌کند اگر می‌خواهد با جامعه همراه باشد راهی جز این نوع از پوشش ندارد. الان می‌بینید در جامعه که دختران شش یا هفت ساله و گاهی به بلوغ رسیده کاملاً پوشش نامتناسب و جنسی‌سازی شده دارند. در کشورهای دیگر مسابقات زیبایی دختران نیز این معضل را دامن می‌زند و گاهی یک دختر پنج ساله را برای این مسابقات آموزش می‌دهند و آماده می‌کنند. حالا در کشور ما مسابقه زیبایی علنی نیست اما عملاً از طریق اینستاگرام فرزندانمان را به رخ همدیگر می‌کشانیم و برای جذب فالوور و لایک به مسابقه می‌گذاریم. با این کارها ببینید چه نگاهی به زن از همان بچگی در دختران نهادینه می‌شود.

یک کار دیگر هم که اینستاگرام کرده است آن است که به دختران ما یاد داده که از جذابیت‌های خودشان درآمدزایی کنند. تا قبل از این مثلاً نیاز بود فرد حتماً در یک جایی مدل شود و خب این در دسترس همه نبود اما الان خیلی راحت افراد حتی در شهرستان‌ها یاد گرفته‌اند مثلاً آرایش کنند، جلوی دوربین بروند و بعد با تبلیغات و آگهی و... پول دربیاورند که این دقیقاً همین نگاه شیءوارگی است که شما می‌فرمایید.

بله همینطور است؛ یعنی دختر ما از خودش به عنوان یک شیء برای پول درآوردن استفاده می‌کند. یعنی کاملاً ارزشش را فقط در همین پول درآوردن می‌بیند. خب اینها باعث می‌شود جراحی‌های پلاستیک هم اوج بگیرد و بعد مثلاً مثل کشورهای غربی با رشد میزان آزار و اذیت جنسی همسالان در مدارس و حتی مهدکودک‌ها هم برسیم.

برای مقابله با این مشکل شیءوارگی چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌کنید؟

باید توجه کنیم که این مسئله با قانون‌گذاری قابل مهار نیست بلکه باید با آگاهی‌بخشی درباره این مسئله فرهنگ‌سازی کرد تا جامعه متوجه شود این وضعیت برای زنان و دختران به معنای ارمغان آزادی و نشاط نیست بلکه آینده آنها را با افسردگی و مخاطرات فراوانی مواجه خواهد کرد. آینده‌ای که سالم نخواهد بود و حتی تبعات روانی برای آنها خواهد داشت که موفقیت‌های آنان را هم به خطر می‌اندازد و ما را با نسلی مواجه خواهد کرد که فقط هم و غمش همین مسائل است و از مسائل اصلی جامعه غافل مانده است. این روند باعث می‌شود زنی داشته باشیم که با شرم نسبت به بدنش مواجه است و دائماً فکر می‌کند بدنش آنچه باید نیست، اضطرابش بیشتر خواهد شد، در فعالیت‌های روزانه طبیعی حضورش کم خواهد شد و حتی در تغذیه‌اش اخلال ایجاد خواهد شد، یعنی جامعه باید متوجه شود که حتی اگر مادیات را مد نظر قرار دهد و کار به معنویت نداشته باشیم، جنسی‌سازی و هر عاملی که موجب دامن زدن به آن شود به نفع آنان نخواهد بود. بماند که زنی که نگاه شیءواره به خودش دارد قابلیت‌های معنوی‌اش تضعیف شده و آسیب‌های معنوی بسیاری برای او خواهد داشت. ما اگر اینها را متوجه شدیم بعد می‌فهمیم که چقدر دستورات اسلام و نگاه همه‌جانبه او به حضور زن و مرد در جامعه و لزوم کنترل نگاه، فکر، ذهن و حتی نحوه پوشش و اختلاط زن و مردم برای جامعه و سلامت آن مفید است در حالی که تا آنجا که من کتاب‌ها را دیده‌ام هیچ کدام از این راهکارها در غرب وجود ندارد و کل مسئولیت برای برون‌رفت از این آسیب بر دوش قربانی است.